

ساحت‌های تربیتی از منظر شهید مرتضی مطهری و علامه محمدتقی جعفری رحمتهما

معصومه عامری^۱

وحید پرویزی^۲

چکیده

انسان موجودی با ابعاد و ساحت‌های گوناگون است؛ دارای نفس و بدن و برخوردار از بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌های مختلف. از آنجاکه تعلیم و تربیت فرآیندی برای ایجاد، شکوفایی، تصحیح، تقویت، تعدیل و هدایت این بینش‌ها، گرایش‌ها، استعدادها و توانایی‌ها در ابعاد مختلف وجود انسان (نفس و بدن) به منظور رسیدن به کمال مطلوب است، با تمام این ابعاد و ساحت‌ها سروکار دارد. بنابراین، یکی از موضوعاتی که در تعلیم و تربیت باید مشخص شود، حوزه‌های گوناگونی است که تعلیم و تربیت با آن‌ها مرتبط است؛ یعنی تعیین اینکه چه موضوعاتی و کدام استعدادها و قابلیت‌ها باید شکوفا، اصلاح، تعدیل، تقویت و یا هدایت شوند. پژوهش حاضر با هدف بررسی ساحت‌های تربیتی از دیدگاه شهید مطهری رحمته و علامه جعفری رحمتهما صورت گرفته است. این پژوهش به روش تحلیلی-اسنادی انجام شده است. به منظور گردآوری داده‌های لازم برای دستیابی به اهداف پژوهش، متون مرتبط با موضوع، از طریق فیش‌برداری جمع‌آوری و با روش کیفی تحلیل شده‌اند. با بررسی دیدگاه‌های تربیتی شهید مطهری رحمته، می‌توان ساحت‌های زیر را برای تربیت برشمرد: جسمانی، عقلانی، اراده، قلب، عبادی، علمی، غریزی، اخلاقی، ذوقی و هنری، اجتماعی، فنی و صنعتی و همچنین ساحت خلاقیت و نوآوری. بررسی آثار علامه جعفری رحمتهما نیز نشان می‌دهد که مهم‌ترین ساحت‌های تربیتی از دیدگاه ایشان عبارت‌اند از: ساحت شهودی، ساحت علمی و شناختی، ساحت عقلانی و فلسفی، ساحت اخلاقی، ساحت حکمی و ساحت دینی. **واژگان کلیدی:** تربیت، شکوفایی، ساحت، شهید مطهری، علامه جعفری رحمتهما، تطبیق آرا

۱. دانش‌آموخته دکتری کلام اسلامی، استادیار؛ مدرس گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران؛

ma.ameri@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

v.parvizi67@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸

۱. مقدمه

امروزه با گسترش مکاتب مختلف تربیتی، انتظار می‌رود اسلام کامل و خاتم و جهان شمول، در زمینه تعلیم و تربیت نیز طرح و نظام تربیتی ارائه کند تا هم مسلمانان و مؤمنان را از رهنمودهای تربیتی خود بهره‌مند کند و اجازه ندهد مکاتب معلوم الحال بشری آن‌ها را از راه حق و حقیقت منحرف سازند و هم نیاز علاقه‌مندان به معارف تربیت اسلامی در سراسر گیتی را پاسخ دهد. از این رو شناخت و تبیین اندیشه‌های تربیتی متفکرانی که آبخور اندیشه‌های تربیتی آن‌ها معارف عمیق قرآن کریم و سخنان حکیمانه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بوده، ضرورت یافته و یکی از مهم‌ترین فعالیت‌ها برای رسیدن به هدف مذکور است. از آنجاکه شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله و علامه محمد تقی جعفری رحمته‌الله از جمله دانشمندان برجسته اسلامی معاصرند که با بهره‌گیری از فیض عظیم قرآن و عترت، در باب تعلیم و تربیت اسلامی اظهار عقیده نموده‌اند، پژوهش حاضر با روش تحلیلی و توصیفی و در حد امکان با استناد مستقیم به آثار مکتوب شهید مطهری رحمته‌الله و علامه جعفری رحمته‌الله به تبیین و توضیح و مقایسه ساحت‌های تربیتی از منظر این دو دانشمند بزرگ پرداخته است.

پژوهشی چند در اندیشه‌های تربیتی شهید مطهری رحمته‌الله و علامه جعفری رحمته‌الله به طور جداگانه انجام شده است که در ادامه به شماری از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- تحلیل مناسبات ادراکات زیبایی‌شناختی و تربیت و تبیین مبانی اصول تربیت از دیدگاه شهید مطهری رحمته‌الله و علامه جعفری رحمته‌الله، رضا اکبریان، داوود حسین پور و علیرضا صادق زاده قمصری، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۲۱، زمستان ۱۳۹۲.

- نگاهی به تعلیم و تربیت اسلامی از منظر معلم شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله با تأکید بر اهداف، اصول و روش‌ها، جواد جهان و راضیه جلیلی، اولین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، تهران ۱۳۹۱.

- چهارچوب نظام تعلیم و تربیت در انسان‌شناسی بر اساس اندیشه‌های علامه محمد تقی جعفری رحمته‌الله، زهره متقی و محمد نجفی، مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، سال ششم، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳.

- سیری در آراء اخلاقی و تربیتی شهید مطهری، محمد جعفر پاک سرشت، دانشگاه انقلاب،

ش ۷۰، ۱۳۶۸.

- تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری رحمته‌الله علیه و پیامدهای تربیتی آن، عارف پورمحمدی و حسن ملکی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۲۹، زمستان ۱۳۹۴.

- انسان‌شناسی دینی تربیتی از منظر شهید مطهری، سید حسین حسینی، معرفت، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، ش ۱۴۱، ۱۳۸۸.

- رویکرد، مبانی، اهداف، روش‌ها و محتوای تربیت زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه جعفری رحمته‌الله علیه، روح‌الله حسن‌زاده و سعید بهشتی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۲۲، بهار ۱۳۹۳.

برتری یا نوآوری این مقاله نسبت به کارهای انجام‌شده از چند جهت است:

الف. تلاش برای واکاوی ساحت‌های متعدد تربیتی، برخلاف آثار مذکور که تنها به بررسی اصول، اهداف و روش‌های تربیتی و تبیین چند ساحت تربیتی محدود پرداخته‌اند.

ب. مقایسه و تطبیق کلی بین اندیشه‌های تربیتی این دو متفکر و تبیین وجوه اشتراک و اختلاف دیدگاه آنان.

۲. تربیت از نگاه استاد مطهری

۱-۲. معنای عام تربیت

از منظر استاد مطهری رحمته‌الله علیه «تربیت عبارت است از پرورش دادن و شکوفا کردن و بالفعل کردن استعدادهای درونی و بالقوه موجود زنده. در نتیجه اولاً تربیت مخصوص انسان نیست بلکه در مورد دیگر جانداران هم به کار می‌رود، ثانیاً فقط در مورد موجودهای زنده صادق است. پس به کار صنعتگران تربیت گفته نمی‌شود، ثالثاً باید تابع و پیرو فطرت، طبیعت و سرشت شیء باشد؛ بنابراین باید تلاش کرد همان استعدادهایی که در فطرت و سرشت شیء متری وجود دارد، بروز و ظهور کند؛ اما اگر استعدادی در یک شیء نیست، بدیهی است آن چیزی که نیست و وجود ندارد، نمی‌شود آن را پرورش داد. مثلاً استعداد درس خواندن در یک مرغ وجود ندارد. به همین جهت ما نمی‌توانیم مرغ را تعلیمات بدهیم که مثلاً ریاضیات یاد بگیرد. رابعاً ترس و ارباب و تهدید، عامل تربیت نیست یعنی استعدادهای هیچ موجودی را از راه ترساندن، زدن، ارباب و تهدید نمی‌شود پرورش داد، همان‌طور که یک غنچه گل را نمی‌شود به زور به صورت گل درآورد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۱۵-۷۱۷). البته شهید مطهری رحمته‌الله علیه تأکید می‌کند که تربیت تنها پرورش نیست، بلکه ساختن انسان هم

جزء تربیت است و حتی اصل تربیت ساختن انسان به شکل دلخواه است. ایشان پس از اشاره به دیدگاه علمای گذشته که معتقد بودند تربیت فن تشکیل عادت است، دیدگاه برخی از اروپائیان چون روسو را که با ایجاد عادت در مرتبه مخالفانند، رد می‌کند و می‌گوید: عادت یا فعلی است یا انفعالی. کار تربیت ایجاد عادت فعلی است. در عادت فعلی مرتبه تحت تأثیر عامل خارجی نیست بلکه در اثر تمرین و ممارست، کاری را بهتر انجام می‌دهد مثلاً کسی که خطاطی می‌آموزد در واقع به‌گونه‌ای خاص از نوشتن عادت می‌کند، این نوع عادت مطلوب و جزء تربیت است؛ اما عادت انفعالی مثل عادت کردن به استعمال دخانیات یا شرب خمر، گرچه ناپسند است، ربطی به تربیت ندارد. در عادت انفعالی انسان تحت تأثیر عوامل خارجی به چیزی انس می‌گیرد و اسیر آن می‌شود و متأثر از این حالت، کاری از او سر می‌زند. در نتیجه استاد مطهری رحمته‌الله عادت را معادل مفهوم ساختن در تربیت می‌داند (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۲ و مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۷۲۹ - ۷۴۰).

۲-۲. تربیت به معنای خاص

آنچه ذکر شد مربوط است به تربیت به معنای عام یعنی چه در گیاهان و چه در حیوانات و چه در انسان و همچنین چه به نحو درست و چه به نحو غلط، اما تربیت به معنای خاص یعنی تربیتی که فقط در مورد انسان به کار می‌رود و مراد در مسیر کمال قرار دادن اوست، عبارت است از: پرورش دادن استعداد های واقعی انسان، یعنی شناختن استعداد های واقعی انسان و پرورش آن استعداد ها؛ به عبارت دیگر بر اساس شناخت فطرت انسان، تمام استعداد های او را هماهنگ و مطابق با فطرت او پرورش دادن. مثلاً اگر انسان واقعاً دارای استعداد عقلانی و فکری است باید آن را پرورش داد و شکوفا کرد. این شناخت و پرورش هماهنگ فطریات و استعداد های واقعی انسان می‌شود تربیت صحیح و واقعی (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۴۲۸ و مطهری، ۱۳۷۷ (الف)، ص ۴۵۴).

۲-۳. ساحت های تربیتی

با بررسی دیدگاه های تربیتی شهید مطهری رحمته‌الله می‌توان ساحت های زیر را برای تربیت برشمرد:

۱-۲-۳. ساحت جسمانی

به یقین نخستین و آشکارترین موضوع تربیت، جسم آدمی است. از آنجاکه این محدودده،

بخشی از وجود آدمی است که به طور مستقیم تربیت می‌شود، موضوع تربیت قلمداد می‌شود. بحث جسم، بخش وسیعی از دستورهای تربیتی اسلام را به خود اختصاص داده است (مشایخی راد، ۱۳۸۸، ص ۹۰). در پرورش جسم توجه به سه نکته ضروری است: اولاً پرورش و تربیت جسم باید به صورت همه جانبه و متعادل صورت گیرد. پرورش بخشی از جسم نباید به تضعیف بخش دیگر بیانجامد. ثانیاً جسم را باید در مجموعه انسانی در نظر گرفت؛ یعنی نباید با پرورش جسم از پرورش روح غافل شد (همان، ص ۲۲). اگر انسان بخواهد تمام وقتش را صرف تربیت جسم کند کار نادرستی کرده، ولی نه از این جهت که تقویت جسم کرده بلکه از این جهت که سایر جهات را تضعیف نموده است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۲۳). ثالثاً شک نیست که تقویت و تربیت جسم برای انسان از نظر اسلام هدف جزئی و مطلوب بالغیر است؛ یعنی انسان وقتی جسم سالم و قوی نداشته باشد، روح سالم هم نخواهد داشت (همان، ص ۷۲۴). شهید مطهری تصریح می‌کند که «حقیقت این است که سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می‌شود و به سوی انسانیت کمال می‌یابد. انسان در آغاز وجود خویش جسمی مادی است، با حرکت تکاملی جوهری تبدیل به روح یا جوهر روحانی می‌شود. روح انسان در دامن جسم او زاییده می‌شود و تکامل می‌یابد و به استقلال می‌رسد. حیوانیت انسان نیز به منزله لانه و آشیانه‌ای است که انسانیت او در او «رشد» می‌یابد و متکامل می‌شود. همان طور که خاصیت تکامل است که موجود متکامل به هر نسبت که تکامل پیدا می‌کند مستقل و قائم به ذات و حاکم و مؤثر بر محیط خود می‌شود، انسانیت انسان به هر نسبت تکامل پیدا کند به سوی استقلال و حاکمیت بر سایر جنبه‌ها گام برمی‌دارد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۷).

۳-۲-۲. ساحت عقلانی

در میان استعداد های مخصوص انسان، در درجه اول استعداد عقلانی است. در سوره مبارکه زمر می‌خوانیم: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۱۷-۱۸). بندگان مرا نوید بده، گویا قرآن می‌خواهد بگوید بنده خدا آن است که چنین باشد، ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ﴾ آنان که سخن را استماع می‌کنند؛ یعنی این جور نیست که هر حرفی را هنوز درک نکرده رد کنند و بگویند ما نمی‌خواهیم بشنویم. اول استماع می‌کنند، به دقت دریافت می‌کنند ﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ بعد غربال می‌کنند، تجزیه و تحلیل می‌کنند، خوب و بدش را می‌سنجند

و بهترین آن را انتخاب و پیروی می‌نمایند. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ». قرآن این هدایت را باینکه هدایت عقلی است، هدایت الهی می‌داند. «وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ» این‌ها به معنی واقعی صاحبان عقل هستند. تمام هیكل و اندام انسان را که در نظر بگیرید، آن مغز انسان، عقل و فکر انسان است. انسانی که عقل نداشته باشد، جوهر و مغز انسانیت و آن ملاک و مقوم انسانیت را ندارد، انسانی پوک و پوچ است، یعنی صورت انسان است و معنی انسان در او نیست. به حسب این تعبیر، معنی انسان همان عقل انسان است؛ بنابراین عقل، مهم‌ترین ساحت و جودی انسان است که باید در تربیت مورد توجه جدی قرار گیرد و به پرورش اساسی این بعد پرداخت، چون زیربنای دیگر ابعاد نیز است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۸۵۷).

۳-۲-۳. ساحت اراده

اراده به عنوان نوعی نیرو و توانمندی در وجود انسان، به طور مستقیم تربیت می‌شود. از این رو، ساحت اراده جزو موضوع تربیت قرار گرفته و از این باب به آن پرداخته شده است (مشایخی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۹۰). به اعتقاد شهید مطهری «انسان از دو جهت یک سلسله توانایی‌ها دارد که سایر جاندارها ندارند: یکی از جهت اینکه در انسان یک سلسله میل‌ها و جاذبه‌های معنوی وجود دارد که در سایر جاندارها وجود ندارد. این جاذبه‌ها به انسان قادر می‌سازد که دایره فعالیتش را از حدود مادیات توسعه دهد و تا افق عالی معنویات بکشد، ولی سایر جاندارها از زندان مادیات نمی‌توانند خارج شوند. دیگر از آن جهت که به نیروی عقل و اراده مجهز است، قادر است در مقابل میل‌ها مقاومت و ایستادگی نماید و خود را از تحت تأثیر نفوذ جبری آن‌ها آزاد نماید و بر همه میل‌ها حکومت کند. انسان می‌تواند همه میل‌ها را تحت فرمان عقل قرار دهد و برای آن‌ها جیره بندی کند و به هیچ میلی بیش از میزان تعیین شده ندهد و به این وسیله آزادی معنوی که با ارزش‌ترین نوع آزادی است کسب نماید. انسان به هر اندازه که تسلیم میل‌ها شود خود را رها کرده و به حالت لختی و سستی و زبونی درمی‌آید و سرنوشتش در دست یک نیروی خارجی قرار می‌گیرد که او را به این سو و آن سو می‌کشد، ولی نیروی عقل و اراده نیرویی درونی و مظهر شخصیت واقعی انسان است. انسان آنجا که به عقل و اراده متکی می‌شود نیروهای خویش را جمع و جور می‌کند و نفوذهای خارجی را قطع می‌نماید و خویشش را آزاد می‌سازد. انسان به واسطه عقل و اراده است که مالک خویشش می‌شود و

شخصیتش استحکام می‌یابد و مالکیت نفس و تسلط بر خود و رهایی از نفوذ جاذبه میل‌ها، هدف اصلی تربیت اسلامی است» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۸۲).

۳-۲-۴. ساحت قلب

آدمی در کنار عقل، دارای استعداد و ظرفیتی به نام قلب و دل است. قلب یکی از واقعیت‌های وجودی انسان است که در این بستر و ظرفیت، ایمان و روح بندگی پرورش می‌یابد و رشد می‌کند. انسان با این جنبه از وجود خویش، عواطف، احساسات و همه گرایش‌ها و نفرت‌ها را درک می‌کند. از این رو به عنوان بخشی از ظرفیت وجودی انسان، تربیت‌پذیر است و در عنوان موضوع تربیت قرار می‌گیرد (مشایخی راد، ۱۳۸۸، ص ۹۰). از دیدگاه شهید مطهری «قرآن قلب و دل را کانون یک سلسله الهامات و القائنات الهی می‌داند. هر انسانی به هر اندازه که در پاک نگه داشتن و به سوی او کردن و تغذیه معنوی کردن این کانون از طریق توجه در اخلاص و عبودیت، کوشش کرده باشد، به همان اندازه از یک سلسله الهامات و القائنات بهره‌مند می‌گردد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۳۱). قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (ق: ۳۷)؛ یعنی در این قرآن همانا صاحب دلان را تذکر و تنبه است. مقصود از دل یا ضمیر یا قلب در این آیه، نقطه مرکزی عواطف عالیه و احساسات لطیفه وجود انسان است، آن نقطه‌ای که فی‌المثل عشق به خیر اخلاقی، عشق به زیبایی، عشق به حقیقت و کمال مطلق، عشق به ایثار و فداکاری از آنجا سرچشمه می‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴۱). به همین دلیل مخاطب بخش عمده‌ای از پیام قرآن دل انسان است، پیامی که تنها گوش دل قادر به شنیدن آن است و هیچ گوش دیگری را یارای شنیدن آن نیست. از این رو، قرآن تأکید زیادی در حفظ و نگهداری و تکامل این ابزار دارد. در قرآن به مسائلی از قبیل تزکیه نفس و روشنایی قلب و صفای دل برمی‌خوریم: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹)؛ رستگار شد کسی که قلب خود را از آلودگی‌ها پاک داشت. «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴). سخن این‌ها را نخوان که کارهای ناشایست اینان بر روی قلب‌هایشان تیرگی‌ها و زنگارها قرار داده است؛ و درباره روشنایی قلب می‌گوید: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)؛ اگر راه تقوا و پاکی را پیش گیرید خدا نور روشنایی در قلب شما قرار می‌دهد؛ و یا در آیه‌ای دیگر: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹)؛ کسانی که در راه ما با خلوص نیت کوشش کنند ما راه خود را بر روی آن‌ها باز

می‌کنیم». همه این تأکیدها نشان می‌دهد که قرآن یک جو روحی و معنوی عالی برای انسان قائل است و لازم می‌داند که هر فردی این جو را پاک و سالم نگاه دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۶، ص ۷۴ و ۷۳)؛ بنابراین ساحت قلب از جمله ابعادی است که تربیت آن از راه عبادت و تذکر و مبارزه با موجبات غفلت و انصراف از قبیل پر خوردن و پرگفتن و پر معاشرت کردن و پر خوابیدن و کم متذکر بودن، نه تنها میسر بلکه ضروری است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۹).

۳-۲-۵. ساحت عبادی

شهید مطهری معتقد است «یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود آدمی، حس نیایش و پرستش است؛ حس پرستش یک حقیقت مافوق و منزه است که انسان می‌خواهد در مقابل او خضوع و خشوع کند، با او مناجات نماید و او را تقدیس کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۷۲۵). حس پرستش در عموم افراد بشر وجود داشته است. مطالعه آثار زندگی بشر نشان می‌دهد هر زمان و هر جا که بشر وجود داشته است، نیایش و پرستش هم وجود داشته است، پیامبران پرستش را نیاوردند و ابتکار نکردند، بلکه نوع پرستش را به بشر آموختند و دیگر اینکه از پرستش غیر ذات بیگانه (شرک) جلوگیری به عمل آوردند. این حس اصیل نشان‌دهنده یک امکان و یک میل در انسان است: امکان بیرون رفتن از مرز امور مادی و میل به پیوستن به افق بالاتر و وسیع‌تر. چنین میلی و چنین عشقی از مختصات انسان است. این است که پرستش و نیایش یکی دیگر از ابعاد معنوی روح انسان است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۸۰). در تربیت اگر تربیت کامل باشد این حس که یک حس انسانی است، باید تقویت گردد. یک انسان کامل یا نیمه‌کامل، این قسمت از وجودش نمی‌تواند تعطیل باشد، کما اینکه هیچ قسمت دیگر از قسمت‌های اصیل وجود او نمی‌شود تعطیل باشد (همان، ص ۸۹۲)؛ بنابراین از جمله چیزهایی که باید در درجه اول در خودمان و بعد در فرزندانمان، پرورش بدهیم، حس پرستش و عبادت به همان معنای واقعی آن است. اینکه «لحظاتی بر انسان بگذرد که در آن لحظات اصلاً انسان چیزی از غیر خدا به یادش نیاید» این عبادت است. پس قطعاً این حس باید در ما پرورش پیدا کند تا یکی از ارکان تربیت اسلامی در ما پیدا بشود» (همان، ص ۹۰۵).

۳-۲-۶. ساحت علمی

از دیگر ساحت‌های وجودی انسان، ساحت شناختی اوست که به قوای عاقله و یادگیری او مربوط می‌شود و آموزش مسئول پاسخ‌گویی به این جنبه از وجود آدمی است (مشایخی راد، ۱۳۸۸، ص ۹۱). به اعتقاد شهید مطهری «به دلیل اینکه آموزش، هدف بعثت است و به دلیل عظیم شمردن قرآن در اولین آیات وحی امر قرائت و کتابت و تعلیم و تعلم را و به دلیل تشویق فراوان رسول خدا مردم را به جستجوی علم و نفی طبقاتی بودن یا محلی بودن یا دوره‌ای بودن یا از قوم خاص بودن آن و به دلیل نهضت علمی و قلمی که پیغمبر پایه‌گذارش بود، آموزش در اسلام یک اصل اساسی ساختمان جامعه اسلامی است» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۹). مسئله تفکر و آنچه مربوط به عقل می‌شود، از آموزش و یادگیری و آنچه به علم مربوط می‌شود، جدا است (مشایخی راد، ۱۳۸۸، ص ۹۲). به اعتقاد شهید مطهری «تفکر بدون تعلیم و تعلم امکان‌پذیر نیست. مایه اصلی تفکر، تعلیم و تعلم است و اینکه در اسلام دارد که تفکر عبادت است، غیرازاین است که تعلم عبادت است. این، دو مسئله است. ما یکی در باب تعلیم و تعلم داریم که تعلیم عبادت است، تعلم عبادت است و یکی در باب تفکر داریم که تفکر عبادت است» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۹۴).

۳-۲-۷. ساحت غریزی

در انسان قوا و استعداد‌های مختلفی وجود دارد. هریک از این‌ها بنا بر اصل غایت برای هدفی به وجود آمده‌اند و مجموع این‌ها که شخصیت انسانی را تشکیل می‌دهند، هدفی واحد و مشخص دارند که کمال انسان و تحقق یافتن انسان کامل است. تعادل قوا به این حاصل می‌شود که هریک از قوا حظ و بهره خود را در حد استحقاق، نه در حد افراط و نه در حد تفریط، استیفا کنند. معیار حد وسط که دو طرفش افراط و تفریط است، شناختن غایت هر قوه و استعداد از یک طرف و غایت انسان از طرف دیگر است. مثلاً غایت قوه تناسلی، بقاء نوع از یک طرف و وحدت دو همسر از نظر روحی از طرف دیگر است. غایت قوه خشم دفاع از خود است. غایت میل به خوراک، پوشاک، مسکن، صیانت ذات فرد است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۸)؛ بنابراین از نگاه شهید مطهری «باید گفت چون همه تمایلات انسان مربوط به اموری است که بشر در سیر تکاملی خود به آن‌ها احتیاج دارد و هیچ تمایل بیهوده و لغوی که احتیاج به کشتن و میراندن داشته باشد در وجود او نهاده نشده است، در

تربیت ساحت غریزی اگر سهم و حظ و بهره هر یک از امیال و غرایز به عدالت داده شود هماهنگی کامل میان آن‌ها برقرار می‌شود و در نتیجه عاملی می‌شود در تحقق کمال انسان و اتفاقاً یکی از مختصات دین اسلام این است که همه تمایلات فطری و غریزی انسان را در نظر گرفته، هیچ‌کدام را از قلم نینداخته و برای هیچ‌کدام سهم بیشتری از حق طبیعی آن‌ها نداده است» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۴۰۵، ب).

۳-۲-۸. ساحت اخلاقی

از استعداد های مخصوص انسان، استعداد اخلاقی است؛ یعنی دارای وجدان و عواطف عالی به بودن؛ یعنی به طور کلی گرایش به فضیلت، یا گرایش های اخلاقی، یا به تعبیر دیگر گرایش هایی که از مقوله فضیلت و خیر اخلاقی است، در انسان هست. «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۷-۸)؛ «قسم به نفس، قسم به آن خود انسان که راه تقوا و راه زشتی را خداوند به او الهام کرده است، در وجدانش نهاده است»؛ یعنی بشر بدون اینکه احتیاجی به معلم داشته باشد راه پاکی و ناپاکی را تشخیص می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۷۲ و مطهری، ۱۳۷۷، الف)، ص ۴۹۷. از این رو انسان پاره‌ای از کارها را انجام می‌دهد نه برای سودی از آن‌ها و یا دفع زیانی به وسیله آن‌ها، بلکه صرفاً تحت تأثیر یک سلسله عواطف که عواطف اخلاقی نامیده می‌شود، از آن جهت انجام می‌دهد که معتقد است انسانیت چنین حکم می‌کند. اینکه وجدان انسان حکم می‌کند «پاداش احسان، احسان است» «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰) و هم اینکه وجدان انسان حکم می‌کند که «پاداش دهنده نیکی را به نیکی، باید آفرین گفت و بی‌اعتنا را باید مورد ملامت و شماتت قرار داد» از وجدان اخلاقی ناشی می‌شود و این‌گونه اعمال را خیر اخلاقی می‌گویند. معیار بسیاری از کارهای انسان «خیر اخلاقی» است و به عبارت دیگر، بسیاری از کارها را انسان به جهت «ارزش اخلاقی» انجام می‌دهد نه به جهت امور مادی. این نیز از مختصات انسان است و مربوط است به جنبه معنوی انسان و بعدی از ابعاد معنویت اوست (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۷۷).

۳-۲-۹. ساحت ذوقی و هنری

شهید مطهری معتقد است «در انسان گرایشی به جمال و زیبایی به معنی مطلق - چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی آفرینی که نامش هنر است - وجود دارد. این هم خود

یک گرایشی است در انسان و هیچ‌کس نیست که از این حس فارغ و خالی باشد. انسان لباس هم که می‌پوشد کوشش می‌کند تا حدی که برایش ممکن باشد وضع زیباتری برای خودش به وجود بیاورد. زیبایی برای انسان موضوعیت دارد. انسان ساختمان را در درجه اول برای حفظ خود از گرما و سرما و دزد و امثال این‌ها می‌سازد ولی همیشه آن را با حس زیبایی خودش مخلوط می‌کند، یعنی همیشه می‌خواهد منظره آن ساختمان، مبلمان و فرش اتاقش زیبا باشد. این زیبایی دوستی چیزی است در انسان. انسان زیبایی‌های طبیعت را دوست دارد. انسان هرگاه آب صاف و زلال می‌بیند، استخر، دریا، از دیدنش لذت می‌برد؛ از مناظر خیلی عالی طبیعی لذت می‌برد؛ از منظره آسمان، از افق، از کوه‌ها، از همه این‌ها لذت می‌برد؛ یعنی این‌ها را زیبا می‌بیند و از زیبایی این‌ها لذت می‌برد؛ و همین‌طور است مسئله هنر که خودش خلق نوعی زیبایی است، اموری که از قدیم هنرهای زیبا نامیده شده‌اند، مثل خط که هنری بسیار قدیمی است. خط بسیار زیبا برای انسان ارزش فوق‌العاده‌ای دارد و انسان آن را حفظ می‌کند. قرآنی که با خط بسیار زیبا نوشته شده باشد، ده بار هم اگر انسان آن را دیده باشد دفعه یازدهم بازمی‌خواهد ببیند، بلکه صدبار هم دیده باشد دفعه صد و یکم بازمی‌خواهد تماشا کند. خود قرآن، یکی از جهات آیت بودنش از مقوله زیبایی یعنی فصاحت و بلاغت است و یکی از بزرگ‌ترین عوامل جهانی کردن قرآن، عامل زیبایی یعنی فصاحت و بلاغت فوق‌العاده آن است. غرض این است که گرایش به زیبایی و مظاهر زیبایی نیز گرایشی است در انسان؛ محیط‌های علمی از مدرسه و دانشگاه و محیط‌های مذهبی از مسجد و محافل دینی و محیط‌های تربیتی و موزه‌ها و سفرها و دیدن مظاهر لطف طبیعت و مظاهر ذوق انسانی نیز عوامل شکفته شدن استعداد زیبایی و ظرافت انسان است؛ بنابراین در نظام تعلیم و تربیت باید کوشید این بعد از شخصیت متربیان نیز پرورش یابد» (مطهری، ۱۳۷۷ (الف)، ص ۴۹۸).

۳-۲-۱۰. ساحت اجتماعی

حقیقت این است که در انسان از لحاظ طبیعت جنبه اجتماعی وجود دارد، زیرا برخی از استعدادهای انسان جز در پرتو زندگی اجتماعی بروز و ظهور نمی‌کند و نمی‌شود در انسان به حکم طبیعت، عواطف اجتماعی وجود نداشته باشد، وجدان اخلاقی وجود نداشته باشد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۰۲). از برخی آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و

آفرینش او پی‌ریزی شده است: ﴿أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (زخرف: ۳۲) مفاد آیه کریمه از نظر شهید مطهری «این است که انسان‌ها از نظر امکانات و استعدادها یکسان و همانند آفریده نشده‌اند که اگر چنین آفریده شده بودند هر کس همان را داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگری فاقد است و طبعاً نیاز متقابلی و پیوندی و خدمت متبادلی در کار نبود. خداوند انسان‌ها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی و روحی و عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفریده است، بعضی را در بعضی از مواهب بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داده است و احیاناً آن بعض دیگر را بر این بعض، در بعضی دیگر از مواهب برتری داده است و به این وسیله همه را بالطبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به هم قرار داده و به این وسیله زمینه زندگی به هم پیوسته اجتماعی را فراهم نموده است» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۳۵)؛ بنابراین جنبه اجتماعی باید مانند دیگر جنبه‌هایی که در نوع آفرینش انسان ریشه دارند، تربیت شود؛ یعنی اولاً باید آن را حفظ و از هرگونه بی‌توجهی و فراموشی آن جلوگیری کرد و ثانیاً باید آن را در جهت دینی شکوفا و جلوه‌گر ساخت (مشایخی راد، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

۳-۲-۱۱. ساحت فنی و صنعتی (ساحت حرفه‌ای)

یکی از ساحت‌های تربیت انسان، جنبه فنی و صنعتی است. انسان برای ادامه زندگی ناچار باید از نعمت‌های طبیعی استفاده کند و با استفاده از ابزار و وسایل لازم، آن‌ها را دگرگون سازد. مثلاً فن معماری و مهندسی کمالی است که تا وقتی انسان بخواهد در طبیعت باشد برای او لازم است. از سوی دیگر حوزه استفاده از ابزار، فراتر از استفاده آن‌ها برای تسخیر طبیعت است، برای دفاع از خود نیز، بهره‌برداری از آن ابزار و آلات لازم است. از طرفی جنبه فنی و صنعتی مربوط است به فنون و تکنیک هر عصر و فنون و تکنیک هر عصر، مستلزم استفاده از ابزار و آلات جدید متناسب با همان عصر و زمان است. مثلاً در سنت پیامبر یک سلسله دستورها رسیده است که خود و فرزندان‌تان تا حد مهارت کامل، فنون اسب سواری و تیراندازی را یاد بگیرید. اسب‌دوانی و تیراندازی جزء فنون نظامی آن عصر بوده است. لزوم مهارت در تیراندازی و اسب‌دوانی مظهر احتیاجی موقت و متغیر است و به تناسب عصر و زمان تغییر می‌کند و با تغییر شرایط تمدن چیزهای دیگر از قبیل تهیه سلاح‌های

گرم امروزی و مهارت و تخصص در به کار بردن آن‌ها جای آن‌ها را می‌گیرد. پس قهراً تربیت فنی که مربوط است به مهارت و تخصص در امور فنی، متغیر و متکامل است و هرزمانی نوعی مهارت و تخصص را ایجاب می‌کند. در نتیجه باید انسان‌هایی تربیت شوند که بتوانند از وسایل زمان خویش در پزشکی، در کشاورزی، در صنایع، در هنرها و رشته‌های مانند آن استفاده کنند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۵ و مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۹، ص ۱۱۹).

۳-۲-۱۲. ساحت خلاقیت و نوع‌آوری

از نگاه شهید مطهری «یکی دیگر از گرایش‌های انسان خلاقیت و ابداع است. این گرایش در انسان هست که می‌خواهد خلق کند و بیافریند، چیزی را که نبوده است به وجود بیاورد. درست است که بشر برای رفع حوائج زندگی‌اش هم به کار صنعت و خلاقیت و ابداع پرداخته است، ولی همین‌طور که علم، هم وسیله‌ای بوده برای زندگی و هم خودش برای انسان هدف بوده است خلاقیت نیز چون عامل احساس سرور و نشاط و احساس شخصیت در انسان می‌شود، هدف است و چون باعث تسریع در امور زندگی می‌شود، وسیله است» (مطهری، ۱۳۷۷ (الف)، ص ۴۹۹). از این رو در نظام تعلیم و تربیت باید به موضوع مهم خلاقیت متریبان در همه مواد درسی توجه شود و تلاش کرد از متعلم فردی خلاق در همه عرصه‌های زندگی ساخت.

۳. تربیت از نگاه علامه جعفری

۳-۱. چستی تربیت

استاد جعفری رحمته‌الله تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند: تربیت یعنی پرورش و پرورش یعنی گردیدن و گردیدن عبارت است از: تحول و دگرگونی در «من» یا حداقل در عناصر فعال اساسی «من» (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۶۱). به عبارت دیگر: تربیت یعنی دگرگونی تکاملی انسان (همان، ص ۵۸). در نتیجه هر انسانی بذرهایی اولیه معلومات و استعدادهای دگرگون شدن را در نهاد خود دارا است و تجربه‌ها و مشاهدات و تعلیم و تربیت، با شکل‌ها و وسایل گوناگون، آن‌ها را به فعلیت می‌رسانند و بارور می‌سازند (همان، ص ۶۶).

ایشان در بیان فرق بین تربیت و تعلیم می‌فرماید: تعلیم یعنی آموزش و آموزش یعنی فراگیری؛ فراگیری واقعیاتی که بهترین وسیله روشنایی مسیر زندگی با ابعاد مادی و معنوی‌اش محسوب

می‌شود اما پرورش گردیدن است. گردیدن اگرچه به فراگیری نیازمند است ولی عین آن نیست، بلکه عبارت است از تحول و دگرگونی در «من» یا حداقل در عناصر فعال اساسی «من» (همان، ص ۶۰). علامه جعفری رحمته الله علیه درجایی دیگر اصطلاح تعلیم و تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند: تعلیم و تربیت عبارت است از تقویت عوامل درک و فراگیری واقعیات حیات اصیل و تحریک نونهالان جامعه برای انتقال تدریجی از «حیات طبیعی محض» به ورود در «حیات معقول» (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۲۶۳). یا در موردی دیگر در قالب مثال توضیح می‌دهد: تعلیم و تربیت، جمع کردن چند عدد شاخه و چوب و آن‌ها را با میخ و سیم به یکدیگر وصل کردن و یکسر آن را به خاک بردن و آن را درخت پنداشتن نیست. تعلیم و تربیت، دقت کامل در هسته و شناختن و کاشتن آن در مزرعه پر از درخت‌ها و گل‌های بی‌نهایت متنوع اجتماعی است تا نه‌تنها در میان آن کشتگاه، درختی بارور شود، بلکه امکان سرسبز نگه‌داشتن آن کشتگاه هم در آن به وجود آید (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۱۸). ایشان در تعریف به غایت، تربیت و فعالیت‌های تعلیم و تربیتی را (با انواع گوناگونی که دارند)، به فعلیت رساندن استعدادهای متنوع انسانی می‌داند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۰۵)؛ و معتقدند که تعلیم و تربیت‌های انسان‌ساز باید دو کار اساسی انجام بدهند:

کار اول: ایجاد عوامل رشد شخصیت انسان‌ها که مهم‌ترین آن‌ها تفسیر و توجیه جوهر قدرت و چگونگی بهره‌برداری از آن است که خود این رشد معلول تفهیم این قانون انسانی است (بر خود بیسند آنچه را که بر دیگران می‌پسندی و بر دیگران میپسند آنچه را که بر خود نمی‌پسندی)
کار دوم: میانجی‌گری جدی برای آشتی دادن انسان‌ها با خویشتن. توضیح این‌که اکثریت مردم در جوامع انسانی با خاموش ساختن ندهای وجدانی خود و با منحرف ساختن اندیشه و تعقل و مختل کردن احساسات عالی انسانی خود، شمشیر به دست مشغول قطعه‌قطعه کردن وجدان و تعقل و احساسات خویشتن می‌باشند. باید تعلیم و تربیت وارد کارزار نبرد انسان با خویشتن گردد و وجدان و تعقل و احساسات عالی را از شمشیر بران خود طبیعی آنان نجات دهد (همان، ج ۵، ص ۲۱۵).

۲-۳. ساحت‌های تربیت

با بررسی آثار علامه جعفری رحمته الله علیه می‌توان گفت که مهم‌ترین ساحت‌های تربیتی از منظر ایشان عبارت‌اند از:

۳-۲-۱. ساحت شهودی

علامه جعفری رحمته الله علیه تصریح می‌کند «به نظر می‌رسد که ما هیچ‌گونه وسیله‌ای مستقیم برای تربیت شهودی در دست نداریم؛ به این معنی که نمی‌توانیم وسیله‌ای داشته باشیم که مستقیماً شخصی را وادار به شهود حقائق نماییم. آنچه می‌توان انجام داد آماده کردن مقدمات مغزی و روانی برای شهود است، مانند تشویق مؤکد به تمرکز قوای مغزی و تحریک برای به دست آوردن توانائی بر آزاد ساختن مغز از اصول و مفاهیم پیش ساخته و راکد و آشنا ساختن متربی با استعدادهای ناشناخته مغز و روان و غیر ذلک. این نکته را باید در نظر داشته باشیم که آنچه در تربیت‌های شهودی امکان پذیر است، دو نوع شهود است: نوع یکم: شهود هستی به طور کلی که برای سالکان تکاپوگر معرفت دست می‌دهد. نوع دوم: شهود بعضی از واقعیات عالم هستی و ماورای طبیعت. شهود همه حقائق و واقعیات بدون نیاز به عقل و مقدمات حسی و فعالیت‌های تجربی دست‌کم در مسیر حیات معمولی امکان ناپذیر است» (همان، ج ۱۴، ص ۷۵).

۳-۲-۲. ساحت علمی و شناختی

به اعتقاد علامه جعفری رحمته الله علیه «همان ضرورتی که شناخت علمی هستی و اجزاء آن، برای تربیت کردن وجود دارد، قطعاً در مسیر تربیت شدن نیز محقق است. شناخت علمی هستی با هدف‌گیری واقع‌یابی که موضوعش آیات الهی در آفاق و انفس است، به اندازه مطلوبیت حیات معقول که زمینه را برای عرفان مثبت آماده می‌کند، مطلوبیت دارد. آن‌کسی که می‌خواهد در این دنیا یا از این دنیا عروج کند، چگونه می‌تواند بدون شناخت واقعی این دنیا، احساس کند و بفهمد که عروج نموده است. هیچ‌کسی در این حقیقت تردید ندارد که روح آدمی به هر اندازه از تجرد هم رسیده باشد، نمی‌تواند واقعیات جهان هستی را از قانون خود برکنار کند و بالاتر از این، حتی برای وصول به مقام تجرد، قطعاً مقدمات و قوانینی وجود دارد که بدون مراعات آن‌ها نه تجردی حاصل می‌شود و نه عروجی. لذا به نظر می‌رسد که آن گروه از مریبان که انسان‌های مورد تربیت خود را از آغاز کار و به طور مستقیم، از جهان هستی بریده و متوجه عالم معنی می‌نمایند، به طوری که انسان مورد تربیت تدریجاً با من‌عریان و مجرد از هستی رویارو قرار می‌گیرد، کار صحیحی انجام نمی‌دهند؛ زیرا من‌مجرد از هستی که تدریجاً موجب الغای هستی از خود من نیز می‌گردد، نمی‌تواند در رابطه و

جاذبه حقیقی خداوند هستی بخش قرار بگیرد. خداوند متعالی در آیات فراوانی از قرآن مجید، علم خود را به تمام موجودات عالم هستی تذکر می دهد. آیا لازمه این حقیقت که خداوند متعال عالم بر همه موجودات عالم هستی است، این نیست که آن انسان هایی که به کمال عرفان ربوبی موفق می شوند، باید در حدود استعداد خود، با معلومات الهی آشنا شوند؟» (همان، ص ۷۳).

۳-۲-۳. ساحت عقلانی و فلسفی

به اعتقاد علامه جعفری رحمته الله علیه «مقصود از شناخت فلسفی شطرنج بازی ذهنی با یک عده مفاهیم و اصول ساخته شده از فعالیت های ذوقی و تجریدی و خیالی نیست و همچنین مقصود، قربانی کردن واقعیات جاری در عالم هستی، به اصطلاحات و الفاظ خوشایند نیز نیست، بلکه منظور از دست یابی به شناخت فلسفی، پاسخ حقیقی مغز آدمی است به فهمیدن مبادی و کلیات عالیله ای که بتواند از این راه، حس هستی شناسی خود را اشباع نماید و این همان حس بسیار باارزشی است که آدمی را به فهم و انتزاع قوانین کلی علوم از محسوسات جزئی جهان هستی وادار می کند. نسبت فلسفه، به این معنی، با حکمت، نسبت علم به عمل (نسبت آموختن به گردیدن) است. تربیت فلسفی غیر از تعلیم فلسفه است. تعلیم و تعلم فلسفه مخصوصاً با روش حرفه ای آن، کار زیاد دشواری نیست. آنچه مهم و دشوار است، تربیت فلسفی است که نخست، ذهن آماده درک حقائق فلسفی گردد و سپس من انسانی با درک مبادی و اصول کلی هستی شناسی، گسترش پیدا کند و آن عالم اکبر که درون آدمی است، از صورت اجمال در من انسانی به صورت تفصیل درآید؛ بنابراین، تربیت و گرداندن فلسفی یعنی به فعلیت رساندن عالم اجمالی هستی در من به صورت تفصیلی آن» (همان، ص ۷۴).

۳-۲-۳. ساحت اخلاقی

همه تلاش ها و زحمات باغبان گل پرور که ممکن است به آموزش ها و تکاپوهای علمی فراوانی نیازمند باشد، برای رویانیدن گل هایی است که به مرحله شکوفایی برسند، تخلق به اخلاق والای انسانی یعنی شکوفایی همه استعدادها و حقائق مربوط به انسان. معلمان و مربیان به هر نحوی که ممکن است باید به انسان های مورد تعلیم و تربیت بفهمانند که «هرگز فراموش مکن که تو انسانی و کسانی که با آنان در زندگی شرکت داری نیز انسان اند. آنان نیز مانند تو خوشی لذت را درمی یابند و درد و ناگواری الم را می فهمند و همان عامل جلب سود و لذت که برای تو برانگیزی دارد و تحریک

می‌کند، در همه آنان که مستقیم یا غیرمستقیم با آنان در ارتباط هستی، برای آنان نیز برانگیزنده است.» بدون تحرک و جوشش برای دریافت اصل فوق، قرار گرفتن در مسیر گردیدن و گرداندن هرگز به نتیجه‌ای نخواهد رسید. آن مریانی که بعد والای اخلاقی انسان‌های مورد تربیت خود را تقویت نمی‌کنند و آن را به فعلیت نمی‌رسانند، کاری جز آماده کردن میدان برای تنازع در بقا انجام نمی‌دهند؛ و معلوم است که برد در این میدان خطرناک‌تر از جنگل، با کیست و باخت با کیست؛ بنابراین، اگر درون انسان را اخلاق شکوفا نسازد، تلاش و تکاپو برای گرداندن انسان از مرحله طبیعی به نفسی و از نفسی به عقلی و از عقلی به حکمی و از این مرحله به عرفانی، نتیجه‌ای جز بارقه‌های موقت و گاهی مخلوط با تخیلات نخواهد داشت (همان، ص ۷۶).

۳-۲-۴. ساحت حکمی

از دیدگاه علامه جعفری * «وقتی که این کلمات را می‌گوییم: انسان باهوش و باذکاوت، انسان مبتکر، انسان هنرمند، انسان دانشمند، انسان فیلسوف، انسان مدیر، انسان سیاستمدار، انسان معلم و مربی، انسان اخلاقی حرفه‌ای، انسان عارف حرفه‌ای و انسان مذهبی حرفه‌ای، هیچ‌گونه اشاره‌ای به حکمت نکرده‌ایم، زیرا می‌دانیم که انسان با اتصاف به بعضی از آن صفات یا با همه آن‌ها، حکیم نیست، زیرا اولین شرط اتصاف انسان با حکمت، آن است که صفات عالی انسانی برای او جنبه حرفه‌ای نداشته باشد. همچنین هیچ‌یک از آن صفات را در مجرای معامله و آرایش ذات قرار ندهد و معرفت او درباره هستی و اجزاء و روابط آن در هر دو قلمرو انسانی و جهانی، ناب و خالص باشد، به طوری که اگر وجود او بخواهد تجسمی از آن معرفت باشد، بتواند منطق و ارزش الگو و قاعده برای حیات معقول انسان‌ها باشد. ممکن است گفته شود: اگر مرییان بتوانند اخلاق را در تربیت تضمین کنند، احتیاجی به تربیت حکمی نیست، زیرا خود انسان‌های مورد تربیت به برکت اخلاق خواهند توانست از روحی شکوفا برخوردار شوند. پاسخ این اعتراض با نظر به وسعت و عمق معنای حکمت روشن می‌شود، زیرا اخلاق بدون حکمت چیزی جز عمل و رفتار نیک بدون تکیه بر ریشه‌ها و عوامل اصلی آن‌که در ذات انسانی وجود دارد، نیست. آن اخلاق که پیامبر اکرم ﷺ هدف بعثت خود را تتمیم و تکمیل آن معرفی می‌فرماید، بدون تکیه بر حکمتی که آن‌هم مطابق آیات قرآن مجید از اهداف بعثت پیامبران است، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین از یک جهت می‌توان گفت:

تلازم میان اخلاق و حکمت، تلازم معلول است با علت خود. یا به عبارت صحیح‌تر نسبت حکمت به اخلاق، نسبت روح است به بدن» (همان، ص ۷۷).

۳-۲-۵. ساحت دینی

علامه جعفری رحمته الله علیه می‌گوید «این ساحت با اهمیت در وجود انسانی، هدف اصلی همه پیامبران عظام و اوصیاء و پیروان آنان است. مسلم است که مقصود از مذهب مقداری عقاید تقلیدی و اذکار و اوراد و حرکات حرفه‌ای و اعتیادی محض نیست که فقط برای رفع ملالت یکنواخت بودن زندگی و تکرار رویدادها منظور می‌گردد و شگفت‌انگیزتر از این تفسیر و توصیفی که برای مذهب گفته شده است، نظریات بعضی از متفکران است که همین تفسیر و توصیف درباره مذهب را به عنوان حقیقت مذهب مورد استفاده قرار داده و بشریت را از به فعلیت رساندن این ساحت حیاتی بر حذر داشته‌اند. در صورتی که اگر بخواهیم ساحت مذهبی انسان‌ها را نادیده بگیریم، باینکه ساحت‌های مزبور می‌توانند امتیازاتی را در زندگی انسان به وجود بیاورند، ولی نمی‌توانند اصل وجود آدمی را از انکار خویشتن نجات دهند. لذا باید همان ساحت‌های مزبور را با اعتقاد به اصول اساسی مذهب و با عمل به احکام فطری و سازنده روح آدمی، برای آمادگی به قرار گرفتن در جاذبه ربوبی، به نتیجه معقول خود برسانیم» (همان، ص ۷۸).

۴. نتیجه‌گیری و تطبیق آراء تربیتی شهید مرتضی مطهری و علامه محمد تقی جعفری رحمتهما الله علیهما

شهید مطهری رحمته الله علیه معتقد است واژه تربیت وقتی در مورد انسان به کار رود، عبارت است از شکوفا کردن و پروراندن و به کمال رساندن تمام قوا و استعدادهای روحی و جسمی انسان. استاد جعفری رحمته الله علیه نیز در تعریف تربیت می‌گوید: تربیت یعنی پرورش و پرورش، گردیدن است و گردیدن عبارت است از: تحول و دگرگونی در من یا حداقل در عناصر فعال اساسی من. به عبارت دیگر: تربیت یعنی دگرگونی تکاملی انسان. همان‌گونه که روشن است هر دو تعریف از نظر معنایی به هم نزدیک بوده و تقریباً تفاوت ماهوی باهم ندارند؛ اما مزیت تعریف استاد جعفری رحمته الله علیه در ایجاز و اختصار و درعین حال وافی به غرض بودن است. مزیت تعریف استاد مطهری رحمته الله علیه جامعیت و به نوعی تصریح به مرحله‌ای بودن، تدریجی بودن، ساحت‌های مختلف داشتن و غایت دار بودن تربیت است. چون هم به شکوفایی و تغییر از قوه به فعل (تدریجی بودن) و هم به پروراندن و رشد دادن (مرحله‌ای بودن) و هم

به کمال رساندن (غایت دار بودن) همه قوا و استعداد‌های جسمی و روحی (ساحت‌های مختلف داشتن) تصریح نموده‌اند. البته می‌توان ادعا کرد که در تعریف استاد جعفری رحمته‌الله نیز به موارد مذکور به دلالت التزامی اشاره شده است.

در ساحت‌های تربیتی نیز شهید مطهری رحمته‌الله بیشتر و جامع‌تر بحث نموده‌اند و تقریباً همه ساحت‌های تربیتی را می‌توان در آثار ایشان یافت. مثلاً ایشان به ساحت غریزی و جنسی پرداخته و اصلاً کتابی جدا در مورد اخلاق جنسی دارند؛ اما در آثار علامه جعفری رحمته‌الله به طور مستقیم اشاره‌ای به ساحت‌های تربیتی نشده است و در آنچه ما به دست آوردیم نیز به ابعاد مختلف و ساحت‌های وجودی انسان کمتر توجه شده است. مثلاً در آثار علامه رحمته‌الله توجهی به بعد جسمی و ساحت غریزی و جنسی و اجتماعی و... نشده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۱. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۲. _____ (۱۳۹۰). ارکان تعلیم و تربیت، چاپ سوم، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
 ۳. رفیعی، بهروز (۱۳۹۲). مریبان بزرگ مسلمان، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۴. مشایخی راد، شهاب الدین (۱۳۸۸). اندیشه های تربیتی شهید مطهری، چاپ اول، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما.
 ۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار: انسان در قرآن، ج ۲، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۶. _____ (۱۳۷۷). مجموعه آثار: انسان و ایمان، ج ۲، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۷. _____ (۱۳۷۷). مجموعه آثار: وحی و نبوت، ج ۲، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۸. _____ (۱۳۷۷) (الف). مجموعه آثار: نبرد حق و باطل، فطرت، توحید، ج ۳، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۹. _____ (۱۳۷۷) (ب). مجموعه آثار: خورشید دین هرگز غروب نمی کند، ج ۳، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۱۰. _____ (۱۳۷۷). مجموعه آثار: درس هایی از اشارات، نجات، الهیات شفا، ج ۸، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۱۱. _____ (۱۳۷۷). مجموعه آثار: فلسفه تاریخ، ج ۱۵، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۱۲. _____ (۱۳۷۷). مجموعه آثار: نظام حقوق زن در اسلام، ج ۱۹، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۱۳. _____ (۱۳۷۷). مجموعه آثار: تعلیم و تربیت در اسلام، ج ۲۲، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۱۴. _____ (۱۳۷۷). مجموعه آثار: حکمت ها و اندرزها، ج ۲۲، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۱۵. _____ (۱۳۷۷). مجموعه آثار: آشنایی با قرآن، ج ۲۶، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 ۱۶. _____ (۱۳۷۸). یادداشت های شهید مطهری، چاپ اول، تهران: صدرا.